

بررسی و نقد دیدگاه شیخ انصاری و اخباریان در مسأله حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلی (۱)

تدریس: سید علیرضا عسکری طباطبایی^۱
تقریر: احمد براریان^۲

چکیده

حجیت دلیل عقلی در کشف احکام شرعی، یکی از جنجالی‌ترین مباحث دانش اصول است که از عصر معصومان علیهم‌السلام تا به امروز محل اختلافات جدی بوده است. این نوشتار، مقاله‌ای تقریری است که طی دو شماره به موضوع قطع حاصل از مقدمات عقلی در کتاب رسائل می‌پردازد. در این شماره، محل اختلاف و تبعات آن در اصول و فقه بررسی شده و در شماره دوم به دلایل طرفین پرداخته می‌شود. بررسی محل اختلاف از آن روست که شیخ انصاری ادعا کرده، اخباریان حجیت دلیل عقلی قطعی را نپذیرفته‌اند. در برابر، برخی معتقدند که اخباریان اساساً این دلایل را ظنی می‌دانند نه قطعی. اهمیت اثرات اختلاف نیز بدان جهت است که اولاً این اختلاف بر همه مباحث عقلی دانش اصول، اثرگذار است و ثانیاً برخی از عالمان، ثمره‌دار بودن این بحث را در فقه انکار کرده‌اند.

در این نگاشته، با بررسی متون اخباری‌ها این نتیجه حاصل شد که برداشت شیخ از ادعای اخباریان با ظاهر کلام آنها ناسازگار است. نتیجه بحث اثرات اختلاف، بی‌ثمر بودن این بحث در باب تعارض، اما اثرگذاری آن بر برخی از مباحث دیگر دانش اصول است. ضمن این که مشخص شد، طرح این بحث ضرورت دارد، اگرچه در دانش فقه کم‌ثمر باشد.

۱. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم.

۲. پژوهشگر مجموعه علمی ابن سکیت اهوازی، قم، bararian.ah@gmail.com

واژگان کلیدی

دلیل عقلی ظنی، حجیت دلیل عقلی، تعارض عقل و نقل، جایگاه عقل در فقه، خبر واحد، اصول فقه، علوم حدیث

پیش‌گفتار

یکی از مسائل چالش‌برانگیز در فقه اسلامی و نزد فریقین، جایگاه عقل در فقه و نقش دلیل عقلی در مقام استنباط حکم شرعی است. این مسأله از همان قرون نخستین تاریخ فقه شیعه، معرکه آرای فقیهان بوده؛ به‌گونه‌ای که گروهی، دخالت عقل در استنباط را روا دانسته و گروهی دیگر، منکر حجیت ادراکات عقل در استنباط احکام شرع شدند. انکار حجیت دلیل عقلی بدین معناست که اگر حکمی با استناد به دلیل عقلی، استنباط شده باشد، منجزیت و معذرت ندارد.

این اختلاف به حیات خود ادامه داد و به تدریج، دیدگاه اعتبار دلیل عقلی، در جامعه علمی شیعه غالب شد. غلبه این دیدگاه، مدت زیادی ادامه یافت تا این که محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۳ق) به طرح آرای اخباریان و بازتولید اندیشه آنان پرداخت. طی مدت کوتاهی اقتدار چندین ساله طرفداران عقل، در هم شکست. پس از او به مدت حدود دو قرن، نظریه بی‌اعتباری دلیل عقلی، بر مجامع علمی حاکم و یا دست کم مشهور بود اما با ظهور وحید بهبهانی (م ۱۲۰۶ق) بار دیگر دیدگاه اصولیان جانی تازه یافت و این اختلاف دیرین، رونقی دوباره گرفت. این تضارب آراء، به کنار رفتن دیدگاه اخباری‌ها و حکومت نظریه اعتبار دلیل عقلی انجامید.

پس از وحید بهبهانی، همواره یکی از مسائل اصلی کتاب‌های اصولیان، بررسی سخن اخباریان و پاسخ به آن بوده است. شیخ انصاری نیز در کتاب رسائل، ذیل بحث قطع حاصل از مقدمات عقلی، به بررسی این اختلاف می‌پردازد. مقاله کنونی، تقریری انتقادی از همین بخش کتاب رسائل است.

در پرداختن به هر اختلاف اصولی، چهار رکن مورد توجه قرار می‌گیرد:

الف) تبیین دقیق موضوع اختلاف یا به اصطلاح رایج آن در علم اصول «محل نزاع»

ب) بررسی و نقد دلایلی که صاحبان هر یک از دیدگاه‌ها بر مدعای خویش آورده‌اند

ج) تبیین بهره‌ی پایبندی به هر دیدگاه در دانش اصول

د) تبیین نتایج عملی این اختلاف نظر در دانش فقه

به همین جهت ساختار این نگاشته بر اساس چهار رکنی که گذشت، پایه‌گذاری شده و هر رکن از این ارکان نیز از جهتی دارای ضرورت یا اهمیت است.

بررسی رکن اول از آن جهت ضروری است که موضوع بیان شده از سوی شیخ انصاری به عنوان محلّ اختلاف، مورد اعتراض برخی از اخباریان^۳ قرار گرفته و دیدگاه اینان توسط برخی از اصولیان^۴ نیز تأیید شده است. بنابراین لازم است که با تحلیل عبارات اخباریان، مراد آنها به صورت روشن تبیین شود.

وجه ضرورت رکن دوم، آن است که میان ادله اخباریان، روایاتی وجود دارد که اصولیان بدون اثبات عدم منافات آن با مباحث عقلی، نمی‌توانند از دلیل عقلی برای استنباط حکم شرعی استفاده کنند.

رکن سوم از آن جهت اهمیت دارد که شیخ انصاری، تنها به مناسبت پاسخ به اشکال اخباریان بر عملکرد اصولیان در باب تعارض، از تبعات این اختلاف بحث کرده^۵ و از لوازم این دو دیدگاه در سایر مباحث اصولی سخنی به میان نیاورده است.

اهمیت رکن چهارم از آن روست که برخی از دانشمندان علم اصول^۶ و بعضی از معاصران^۷، منکر اثرگذاری این اختلاف در مباحث فقهی شده‌اند؛ در حالی که بیشتر اصولیان این بحث را در کتاب‌های خود مطرح کرده‌اند و ظاهر کارشان نشان می‌دهد که برای این بحث، ثمراتی در فقه متصور بوده‌اند. ضمن این که بسیاری از معاصران هم معتقد به ثمره‌دار بودن این بحث در فقه هستند.^۸

در این نگاشته تلاش شده تا در قالب مقاله‌ای تقریری، افزون بر ارائه تبیینی درست از مطالب شیخ انصاری و اخباریان، به تبعات این اختلاف در دو دانش اصول و فقه اشاره شود و پس از آن،

۳. مهم‌ترین مخالف شیخ در این مسأله، محدث نوری است.

۴. یکی از اصولیان مخالف شیخ، آخوند خراسانی است. ن. ک: کفایة الاصول، ص ۲۷۰.

۵. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۸.

۶. الفتاوی الواضحة، ج ۱، ص ۹۸؛ الوافیة فی اصول الفقه، ص ۱۷۴.

۷. آیت الله سبحانی در درس خارج اصول و آیت الله شب زنده‌دار در پرسش شفاهی.

۸. آیت الله شهیدی در درس خارج فقه ذیل بحث شرایط مرجع تقلید و بحث ولایت فقیه در امور حسبه، تنها به دلیل عقلی استناد نموده‌اند.

دلّهای که پیرامون حجّیت یا عدم حجّیت دلیل عقلی مطرح شده، بررسی و نقد گردد و در نهایت نسبت به صحت و سقم آن داوری شود. همچنین افزون بر روایات مطرح شده توسط شیخ انصاری، روایات دیگری که مورد استناد اخباریان قرار گرفته و مناسب طرح در این مقاله بوده نیز بررسی می‌شود.

برای زیاد نشدن حجم این نگاشته، مطالب آن به دو بخش تقسیم شد. بخش اول به محلّ اختلاف و نتایج آن و بخش دوم به دلایل مورد استناد دو گروه اختصاص یافته است.

در میان پژوهش‌های مشابه، اگرچه کتاب «اخباری‌گری، تاریخ و عقاید» از ابراهیم بهشتی در همین موضوع مطالب ارزشمندی را مطرح کرده اما درباره مطالب این کتاب چند نکته قابل توجّه است:

اول آن که در این کتاب به عبارات اخباریان پرداخته نشده و تنها دیدگاه آنها با بیانی کلی تبیین شده است؛ در حالی که در خصوص منظور اخباریان تا به امروز نیز اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف، باعث می‌شود که بررسی دقیق عبارات آنها لازم باشد.

دوم آن که در این کتاب، ثمرات بحث در سایر مباحث دانش اصول مطرح نشده و درباره ثمره فقهی این بحث نیز تنها به نقل برخی دیدگاه‌ها و ردّ اجمالی آن اکتفا گشته و در نهایت نتیجه روشنی ارائه نشده است.

سوم آن که تبیین این کتاب از دلایل ثبوتی و اثباتی اخباریان، تبیینی فنی - اصولی نیست و با توجّه به هدف کتاب که بیان توضیحاتی کلی درباره دیدگاه‌های چالش‌برانگیز اخباریان است به بیانی اجمالی در این زمینه اکتفا شده و گاهی نیز مبتلا به اشکالاتی است.

بنابراین بررسی تفصیلی و فنی مباحث اخباریان با رویکرد اصولی، دارای اهمیت است خصوصاً با در نظر گرفتن تبعاتی که این مباحث در بدنه علمی حوزوی داشته و در بعضی موارد باعث بروز رفتارها و دیدگاه‌های افراطی یا تفریطی می‌شود.

در این نگاشته تلاش شده تا مواردی که گفته شد، لحاظ شود و محتوای موجود در کتاب رسائل که کتاب درسی رسمی در سیر علمی حوزه‌های علمیه است، تصحیح و تکمیل شود. البته در این زمینه مطالب ارزشمندی در دروس خارج و کتاب‌های مفصل اصولی وجود دارد که برای مخاطبان قابل استفاده است.

الف) محلّ اختلاف

به نظر می‌رسد خاستگاه اختلاف درباره چستی ادعای اخباریان، مبهم بودن سخنان آنهاست به گونه‌ای که برخی از سخنانشان قابل حمل بر معانی مختلف است؛ به همین جهت در نگاه نخست ممکن است، متعارض به نظر برسد.

آنچه درباره دیدگاه اخباریان همواره مورد اتفاق بوده، مخالفت با حجیت حکم مستفاد از دلیل عقلی است؛ اما آنچه در این زمینه مورد اختلاف واقع شده، چرایی در پیش گرفتن این روش است. بنا بر بیان شیخ انصاری، دو احتمال درباره نظر اخباری‌ها مطرح است:

احتمال اوّل این که آنها منکر حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلی هستند.^۹ به عبارت دیگر، آنها پس از پذیرش امکان حصول قطع به حکم شرعی از راه دلیل عقلی، حجیت چنین قطعی را انکار کرده‌اند. بنابراین از دیدگاه آنها حجیت قطع، فی الجمله است و تمام اقسام قطع را در بر نمی‌گیرد؛ بلکه تنها قطع حاصل از دلیل نقلی حجّت است. این در حالی است که شیخ انصاری حجیت قطع را بالجمله دانسته و قطع را از هر سببی که به دست آید حجّت می‌داند؛ حتی اگر این سبب، دلیل عقلی‌ای باشد که تنها برای شخص استدلال‌کننده، قطع‌آور است.^{۱۰}

احتمال دوم این که آنها تفکّر در مطالب عقلی و ورود به آن را به جهت کثرت وقوع خطا جایز نمی‌دانند. شیخ انصاری اشکالاتی را در فرض پذیرش این احتمال مطرح کرده است؛ اما به نظر او اگر چنین مطلبی مدّ نظر اخباری‌ها باشد با صرف نظر از آن اشکالات می‌توان آن را وجهه‌تر از احتمال نخست دانست.

شیخ پس از طرح این دو احتمال به نقل ادلّه اخباری‌ها می‌پردازد و دیدگاه آنان را نقد می‌کند. با دقّت در این مطالب می‌توان فهمید که خود شیخ نیز به این نکته واقف بوده که احتمال دوم، خلاف ظاهر سخنان اخباری‌هاست؛ چراکه او در ادامه، اشکالاتی را به اخباری‌ها وارد می‌کند که تمام آنها مبتنی بر حمل سخن اخباریان بر احتمال اوّل است.^{۱۱}

۹. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۵.

۱۰. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۵.

۱۱. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۷.

برخی از اخباریان مانند محدث نوری به سخنان شیخ انصاری اعتراض کردند.^{۱۲} افزون بر این برخی از اصولیان مانند آخوند خراسانی، این اعتراض را بر حق دانسته و به مخالفت با سخن شیخ برخاستند.^{۱۳} از نظر این گروه، انکار حجیت دلیل عقلی از سوی اخباریان بدان جهت است که آنها پیدایش قطع از راه دلیل عقلی نظری را ناممکن می‌دانند نه آن که قطع را پس از پیدایش حجّت ندانند. به دیگر سخن، آنها بر این عقیده‌اند که اگر یک دلیل عقلی یافت شود که واقعاً قطع‌آور باشد درباره آن اختلافی وجود نخواهد داشت؛ حال آن که دلایل عقلی مورد اتکای اصولیان همگی مورد اختلاف است.

گویا این مطلب مورد نظر بیشتر اخباریان است؛ ولی برخی از آنها مانند سید صدر، بحث دیگری را مطرح کردند که فارغ از حصول یا عدم حصول قطع از دلیل عقلی است. از نظر وی دستیابی به حکم از طریق دلیل نقلی، شرط فعلیت همه احکام است. به جهت آن که از طرفی عمده اخباریان این اشکال را مطرح نکرده‌اند و از طرف دیگر در میان اصولیان، اختلاف نظر مهمی پیرامون منظور مطرح‌کنندگان این اشکال در نگرفته، این مطلب در مباحث مرتبط با محلّ اختلاف، جایگاهی نیافته است. از این رو در این بخش تنها به عباراتی پرداخته می‌شود که ناظر به همان دلیل عمده باشد ولی در مباحث مربوط به دلایل طرفین اختلاف، به تفصیل به دیدگاه سید صدر نیز پرداخته خواهد شد.

برای داوری میان دو گروه یادشده، نخست باید عبارات اخباریان نقل شود و پس از آن امکان حمل این عبارات بر هر یک از دو مدّعا بررسی گردد. این کار از آن رو اهمیت بیشتری می‌یابد که شیخ انصاری کتاب‌های اخباریان را در اختیار نداشته و عبارات آنها و تصویری را که از محلّ اختلاف ارائه نموده، از کتاب هدایة المسترشدين اثر محمد تقی اصفهانی است.

در این جا دو دسته از عبارات اخباریان، بررسی می‌شود. دسته اوّل عباراتی است که مورد استناد شیخ انصاری قرار گرفته و دسته دوم، عباراتی که معترضان به شیخ، آن را تکیه‌گاه خود قرار داده‌اند.

۱۲. خاتمة المستدرک ج ۹، ص ۳۰۳.

۱۳. کفایة الاصول، ص ۲۷۰.

۱. مستندات شیخ انصاری

شیخ انصاری به سخنان سه نفر شامل امین استرآبادی، محدث بحرانی و محدث جزایری استناد کرده است.

۱/۱. امین استرآبادی

استرآبادی می گوید:

الدلیل التاسع مبني على مقدّمة دقيقة شريفة، تفتنت بتوفيق الله تعالى و هي انّ العلوم النظرية قسمان: قسم ينتهي الى مادة هي قريية من الاحساس و من هذا القسم علم الهندسة و الحساب و اكثر ابواب المنطق و هذا القسم لا يقع فيه الخلاف بين العلماء و الخطأ في نتائج الافكار و السبب في ذلك ان الخطأ في الفكر إما من جهة الصورة أو من جهة المادّة و الخطأ من جهة الصورة لا يقع من العلماء لأن معرفة الصورة من الأمور الواضحة عند الازهان المستقيمة و الخطأ من جهة المادّة لا يتصور في هذه العلوم لقرب المواد فيها الى الاحساس. و قسم ينتهي الى مادة هي بعيدة عن الاحساس و من هذا القسم الحكمة الالهية و الطبيعية و علم الكلام و علم اصول الفقه و المسائل النظرية الفقهية و بعض القواعد المذكورة في كتب المنطق و من ثم وقع الاختلافات و المشاجرات بين الفلاسفة في الحكمة الالهية و الطبيعية و بين علماء الاسلام في اصول الفقه و مسائل الفقه و علم الكلام و غير ذلك.

و السبب في ذلك أنّ القواعد المنطقية أنّما هي عاصمة عن الخطأ من جهة الصورة لا من جهة المادّة اذ اقصى ما يستفاد من المنطق في باب مواد الأقيسة تقسيم المواد على وجه كلّى الى اقسام و ليست في المنطق قاعدة بها يعلم انّ كلّ مادّة مخصوصة داخلة في اى قسم من الاقسام و من المعلوم عند اولى الالباب امتناع وضع قاعدة تكفل

بذلك ... فنقول ان تمسكنا بكلامهم ﷺ فقد عصمنا من الخطأ و ان تمسكنا بغيرهم لم نعصم منه.^{۱۴}

دلیل نهم، مبتنی بر مقدمه دقیق و شریفی است که به توفیق الهی به آن دست پیدا کردم و آن مقدمه این است که علوم نظری دو دسته‌اند. دسته اول اموری هستند که با محسوسات قرابت دارند؛ مانند علم هندسه و حساب و اکثر مطالب علم منطق. در این امور هیچ اختلافی بین عالمان وجود ندارد و هیچ خطایی در آنها رخ نمی‌دهد. زیرا خطای در فکر، یا از جهت صورت استدلال است و یا از جهت ماده آن و خطای در صورت استدلال از دانشمندان سر نمی‌زند؛ چون شناخت صورت برای ذهن‌های مستقیم، از امور روشن است. خطا از جهت ماده نیز به خاطر نزدیک بودن مواد استدلال به حس، قابل تصوّر نیست. دسته دیگر اموری است که از حس فاصله دارند؛ مانند حکمت الهیه و طبیعی و علم کلام و علم اصول فقه و مسایل نظری فقهی و برخی از قواعد علم منطق. به همین جهت است که اختلافات و مشاجراتی در این امور میان فلاسفه در حکمت الهیه و طبیعی با علمای اسلام در علم اصول فقه و فقه و علم کلام و برخی علوم دیگر، واقع شده است.

دلیل این مطلب آن است که علم منطق تنها موجب جلوگیری از خطا در صورت استدلال می‌شود نه در ماده استدلال؛ زیرا تنها چیزی که با قواعد منطق درباره مواد استدلال به دست می‌آید، تقسیمات کلی مواد است. (بنابراین) در منطق، قاعده‌ای نیست که بتوان به وسیله آن تشخیص داد که هر ماده به طور خاص، داخل در کدام‌یک از اقسام کلی قرار می‌گیرد. نزد صاحبان بصیرت روشن است که وضع قاعده‌ای برای چنین هدفی، اساساً ممکن نیست. پس می‌گوییم: اگر به کلام اهل بیت ﷺ تمسک کنیم از خطا در امانیم ولی اگر به غیر آنها تمسک کنیم در امان نیستیم.

با دقت در این عبارات، می‌توان فهمید که استناد شیخ به عبارات بالا محلّ تأمل است؛ زیرا این عبارات فاقد مسأله حصول قطع ناشی از مقدمات عقلی است. به بیان دیگر در هیچ بخشی از این عبارات، نمی‌توان سخنی را یافت که حاکی از انکار حجیت ادراکات عقلی به جهت بی‌اعتبار دانستن قطع باشد. بنابراین متن مورد استناد شیخ، هیچ‌گونه دلالتی بر محلّ اختلاف ادعایی ایشان ندارد.

۱۴. الفوائد المدنیة، ص ۲۵۸.

۲/۱. محدث جزایری

شیخ انصاری پس از نقل مطالب استرآبادی، کلام محدث جزایری را نقل و آن را نقد کرده است. عبارت مورد استناد شیخ چنین است:

و تحقیق المقام یقتضی ما ذهب الیه. فان قلت: قد عزلت العقل عن الحكم فی الاصول و الفروع، فهل یبقی له حکم فی مسأله من المسائل؟ قلت: اما البديهيات فهی له وحده، و هو الحاكم فیها. و اما النظريات: فان وافقه النقل و حکم بحکمه، قدّم حکمه على النقل وحده. و اما لو تعارض هو و النقلی فلا شکّ عندنا فی ترجیح النقل و عدم الالتفات الی ما حکم به العقل.^{۱۵}

تحقیق در این مقام همان مطلبی که استرآبادی به آن معتقد شده را اثبات می‌کند. پس اگر اشکال شود که با سخن استرآبادی، عقل به طور کلی از حکم کردن در اصول و فروع عزل می‌شود و هیچ مسأله‌ای باقی نمی‌ماند که عقل بتواند درباره آن حکم کند، در جواب گفته می‌شود که (اولاً) همه بديهيات اختصاص به عقل دارد و تنها حاکم در آنها عقل است (و ثانیاً) در نظريات، اگر دلیل نقلی موافق با دلیل عقلی در دست باشد، این دلیل نقلی بر دلیل نقلی تنها (که مؤید عقلی ندارد) مقدّم می‌شود. اما اگر دلیل عقلی با دلیل نقلی تعارض کند، نزد ما هیچ شکّی در این نیست که نقل، ترجیح داده شده و آنچه دلیل عقلی به آن حکم کرده است کنار گذاشته می‌شود.

واضح است که این عبارت نیز همانند عبارت قبل تنها بر هدف نهایی اخباریان یعنی مخالفت با حجیت احکام مستفاد از عقل دلالت دارد و منشأ این مخالفت را مشخص نمی‌کند.

۳/۱. محدث بحرانی

شیخ انصاری پس از پرداختن به سخنان محدث جزایری، مطالبی را از محدث بحرانی نقل می‌کند که تفاوت اندکی با مطالب کتاب حدائق دارد. در اینجا بخشی از آن مطالب که ناظر به محل اختلاف است از کتاب حدائق به عنوان منبع اصلی، نقل می‌شود:

۱۵. شرح التهذیب (مخطوط)، ص ۴۷.

و لا ريب انّ الاحكام الفقهية من عبادات و غيرها كلّها توقيفية تحتاج الى السماع من حافظ الشريعة، و لهذا قد استفاضت الاخبار بالنهي عن القول في الاحكام الشرعية بغير سماع منهم ﷺ و علم صادر عنهم صلوات الله عليهم و وجوب التوقّف و الاحتياط مع عدم تيسّر طريق العلم و وجوب الردّ اليهم في جملة منها، و ما ذاك الاّ لقصور العقل المذكور عن الاطلاع على اغوارها و احكامه عن التلجج في لجج بحارها، بل لو تمّ للعقل الاستقلال بذلك لبطل ارسال الرسل و انزال الكتب، و من ثمّ تواترت الاخبار ناعية على اصحاب القياس بذلك.

و من الاخبار المؤكّدة لما ذكرنا: ... الى غير ذلك من الاخبار المتواترة معنى الدالة على كون الشريعة توقيفية لا مدخل للعقل في استنباط شيء من احكامها بوجه. نعم عليه القبول و الانقياد و التسليم لما يراى.^{۱۶}

هيچ شكّي نيست كه احكام فقهی عبادی و غير عبادی، همگی توقیفی است و به سماع از حافظ شریعت نیاز دارد. به همین دلیل اخبار مستفیضی وارد شده كه برخی از این اخبار، از نظر دادن درباره احكام شرعی بدون سماع از اهل بیت ﷺ و علمی كه از ایشان صادر شده باشد، نهی می‌كند. برخی نیز بر وجوب توقّف و احتیاط در جایی كه علم پیدا كردن، میسر نیست و وجوب ردّ این موارد به اهل بیت ﷺ دلالت می‌كند. (حكمت) این اخبار آن است كه عقل از آگاهی بر ژرفای این احكام، قاصر و از دست و پا زدن در میان دریاهاى آنها بیمناك است. افزون بر این، اگر عقل به طور مستقل توان درك احكام را داشت، فرستادن فرستادگان و كتاب‌های آسمانی، كاری باطل بود و به همین جهت اخبار متواتری بر هلاكت اهل قیاس به خاطر كاری كه انجام می‌دهند وارد شده است.

وی در ادامه اخباری در تأیید سخن خویش نقل کرده و می‌گوید:

۱۶. الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۱۳۱.

اخبار دیگری غیر از این اخبار نیز وجود دارد که (مجموعاً) به تواتر معنوی بر این مطلب دلالت دارد که شریعت، توقیفی است و هیچ مدخلی برای عقل در استنباط هیچ‌یک از احکام آن به هیچ صورتی وجود ندارد. بله بر عقل لازم است که آنچه مراد خداست را قبول و اطاعت کند و در مقابل آن تسلیم باشد.

با توجه به متن بالا استدلال محدث بحرانی چنین است:

احکام شرعی، توقیفی است؛ یعنی تنها راه دستیابی به آن، مراجعه به ادله نقلی است. زیرا از آنجا که عقل از علم پیدا کردن به ملاکات احکام، عاجز است، کسی بدون سماع از معصوم و صرفاً با بهره‌گیری از عقل خود نمی‌تواند به حکم شرعی علم پیدا کند بلکه عقل نهایتاً می‌تواند احتمالاتی ظنی را درباره احکام واقعی مطرح کند که حجت نیستند. بنابراین راهی غیر از مراجعه به دلیل نقلی باقی نمی‌ماند. به همین جهت است که اهل بیت علیهم‌السلام دلیل عقلی را در مقام استنباط حکم شرعی معتبر ندانسته‌اند.^{۱۷}

عبارات محدث بحرانی نه تنها هیچ دلالتی بر محل اختلاف ادعایی شیخ انصاری ندارد بلکه محل اختلاف مورد ادعای مخالفان شیخ از آن برداشت می‌شود. زیرا کسی که عقل را در دست یافتن به احکام شرعی، ناتوان می‌بیند، همه استدلال‌های عقلی را نهایتاً مفید ظن می‌داند و حصول قطع از این‌گونه استدلال‌ها را حتی برای دیگران، ناممکن می‌داند. بنابراین توقیفیت احکام که اخباریان آن را مطرح نمودند، دست کم در سخن محدث بحرانی، صرفاً بیان دیگری از این مطلب است که دلایل عقلی مورد استناد اصولیان، ظنی بوده و به همین دلیل، اعتباری ندارد؛ لذا راه دستیابی به احکام، منحصر به دلیل نقلی است.

۲. مستندات مخالفان

محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل در «الفائدة الحادی عشر» عبارات پرشماری را به عنوان مستنداتی بر خلاف ادعای شیخ انصاری نقل کرده و بر اساس آن به تصویر شیخ از محل اختلاف اشکال کرده است. در این بخش به برخی از این عبارات اشاره می‌شود؛ سپس هر یک از آنها مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این دسته عبارات از آن روی مورد توجه قرار گرفته‌اند که دلالتشان بر محل اختلاف، واضح‌تر است.

۱۷. روایاتی که محدث بحرانی برای اثبات معتبر نبودن دلایل عقلی به آن استناد کرده، در شماره بعدی (دلایل طرفین اختلاف) بررسی و نقد خواهد شد.

۱/۲. امین استرآبادی

او در کتاب الفوائد المدنیة پس از بیان عدم جواز تمسک به دلایل عقلی ظنی و اشکال به اصولیان به خاطر تمسک به دلیل عقلی، اشکالی به سخنان خود مطرح نموده و آن را پاسخ می‌دهد. عبارت کتاب چنین است:

لا یقال: هم یزعمونها یقینیة. لانا نقول: لو كانت یقینیة لما ادت الی اختلاف اقوالهم فی فنّ الکلام و فی اصول الفقه و فی المسائل الفقهیة.^{۱۸}

گفته نشود که اصولیان دلایل عقلی را یقینی می‌پندارند؛ چراکه ما (در مقابل این سخن) می‌گوییم: اگر این دلایل یقینی بودند، منجر به اختلاف دیدگاه‌ها در دو دانش کلام و اصول فقه و (اختلاف در) مسائل دانش فقه نمی‌شد.

اشکال و جوابی که در اینجا مطرح شده به صورت زیر تصویر می‌شود:

اشکال: اصولیان دلایل عقلی را برای خودشان قطع‌آور می‌پندارند.

پاسخ: اگر این دلایل واقعاً برای مستدلان به آن قطع‌آور بود، دیگران را نیز به قطع می‌رساند و دیگر، اختلافی پیرامون این موارد شکل نمی‌گرفت.

این مطلب بر محلّ اختلافی که مخالفان شیخ انصاری مدعی آن هستند، دلالت روشنی دارد؛ زیرا استرآبادی با دلیلی که در جواب آمده (اختلافی بودن ادله عقلی) درصدد است که قابلیت دلیل عقلی برای افاده قطع را مورد مناقشه قرار دهد و از این طریق، ادعای اصولیان مبنی بر قاطع بودن خودشان را ابطال نماید.

البته او سخنان دیگری هم گفته که مرادش را روشن‌تر می‌کند. شاید واضح‌ترین تعبیر وی مطلبی باشد که پس از بحث درباره لزوم مراجعه به ادله نقلی قطعی، مطرح نموده است:

انّ کلّ مسلک غیر ذلک المسلک انما یعتبر من حیث افادته الظنّ بحکم الله تعالی، و قد اثبتنا سابقاً انه لا اعتماد علی الظنّ المتعلّق بنفس احکامه تعالی او بنفیها.

۱۸. الفوائد المدنیة، ص ۱۸۳.

هر مسلکی غیر از این مسلک (مسلک رجوع به نقل برای دستیابی به احکام شرعی) فقط از جهت افاده ظن نسبت به حکم خداوند می‌تواند معتبر باشد و ما پیشتر، اثبات کردیم که هیچ اعتباری برای ظنی که به نفس حکم الله یا نفی حکم الله تعلق گرفته باشد، وجود ندارد.

او با این بیان به صراحت اعلام کرده که هر چیزی غیر از دلیل نقلی قطعی (کلّ مسلک غیر ذلک المسلک) اگر دلالتی بر حکم الله داشته باشد، اعتمادی به آن نیست. دلیل عدم حجیت، آن است که همه این امور، ظنی است و روشن است که دلیل عقلی هم یکی از مصادیق «کلّ مسلک غیر ذلک المسک» محسو می‌شود. بنابراین بدون هیچ شبهه‌ای می‌توان نتیجه گرفت که استرآبادی دلایل عقلی اصولیان را ظنی می‌داند.

امکان دارد در نگاه اول این مطلب به ذهن خطور کند که استرآبادی از اساس، منکر قاطع بودن اصولیان است و ادعای آنها را دروغ می‌داند. اما افزون بر این احتمال می‌توان احتمال دیگری را نیز مطرح کرد. ممکن است نظر او این باشد که اصولیان با دلیل عقلی فقط به ظن می‌رسند، سپس این ظن با ضمیمه شدن به امر دیگری همچون تعصب، به اعتقاد جازم تبدیل می‌شود.

اگرچه در کتاب خود او عبارت صریحی که مرادش را از میان دو احتمال مذکور، روشن نماید، یافت نشد؛ اما در برخی از عبارات اخباریان دیگر، مطالبی یافت می‌شود که نشان می‌دهد، آنها اصولیان را قاطع می‌دانند و تنها، منکر تحقق این قطع از دلیل عقلی محض (بدون ضمیمه اموری مثل حب و بغض و تعصب و ...) هستند. یکی از این عباراتی که حاوی توضیحات کاملی درباره منشأ مخالفت اخباریان با حجیت احکام مستفاد از عقل می‌باشد، سخنی است که سید نعمت الله جزایری از فخر رازی نقل کرده و طی بررسی دیدگاه محدث جزایری به طور تفصیلی به آن پرداخته می‌شود.

۲/۲. محدث جزایری

او در کتاب الانوار النعمانیة چنین می‌نویسد:

و اما العلوم العقلية و هي إما أن تكون مطلوبة لذاتها أو لغيرها.
الثاني كالمنطق و شرفه مرتب على شرف ذلك الغير. و الأوّل هو
معرفة الاله و هو اشرف العلوم و لكن من ذا الذي الی عتبة تلك
الحضرة العلیة و من ذا الذي شمّ رائحة تلك الحديقة الزاهرة فحاصل
العقول كلّها ظنون و خیالات و منتهی الامر اوهام و حسابات.

قال الرازی هذه الاشياء المسماة بالبراهین لو كانت فی انفسها
 براهین لكان کلّ من سمعها و وقف علیها و جب أن یقبلها و أن لا
 ینکرها اصلا. و حیث نرى أنّ الذی یسمّیه احد الخصمین برهانا، فإنّ
 الخصم الثانی یسمعه و یعرفه و لا یفید له ظلّاً ضعیفا علمنا أنّ هذه
 الاشياء لیست فی انفسها براهین بل هی مقدّمات ضعیفة انصافت
 العصبیة و المحبّة یحتجّ فتخیل بعضهم کونه برهانا مع أنّ الامر فی
 نفسه لیس كذلك.^{۱۹}

و اما علوم عقلیه؛ این علوم یا مطلوبیت ذاتی دارند یا مطلوبیت غیره.
 دومی مثل علم منطق است و ارزش این علم به ارزش اموری است که
 مطلوب اصلی هستند. اولی مانند علم خدانشناسی است که شریف‌ترین علوم
 است. اما کیست که به درگاه آن جایگاه رفیع نائل شده باشد و کیست که
 رایحه آن باغ پرشکوفه را استشمام کرده باشد؟ چرا که حاصل عقل‌ها همگی
 گمان و خیال است و پایان امر، اوهام و پندارهای شخصی است.

رازی گفته است: این چیزهایی که آن را به برهان نام نهاده‌اند اگر
 حقیقتاً برهان بودند، حتماً هر کسی که آن را می‌شنید و بر آن واقف می‌شد،
 آن را می‌پذیرفت. از آنجا که می‌بینیم چیزی را یکی از دو خصم (یعنی یکی
 از دو طرف اختلاف) برهان می‌نامد ولی خصم دیگر می‌شنود و می‌شناسد
 و حتّی برای او ظنّ ضعیف هم حاصل نمی‌شود، متوجّه می‌شویم که این
 استدلال‌ها برهان حقیقی نیستند؛ بلکه تنها مقدّمات ضعیفی هستند که به
 تعصّب و محبّت منضم شده‌اند و به آنها احتجاج می‌شود. به همین جهت
 برخی خیال کرده‌اند که این موارد، برهان هستند؛ در حالی که این امور،
 برهان حقیقی نیستند.

در متن بالا مدّعی اخباریان به روشنی تبیین شده است. آنها معتقدند که اگر دلیل عقلی، واقعاً
 قطع‌آور باشد، نباید درباره آن اختلافی وجود داشته باشد. از آنجا که همه دلایل عقلی مورد استناد
 اصولیان، مورد اختلاف واقع شده، روشن می‌شود که دلایل ایشان مفید قطع نیست، بلکه نهایتاً افاده
 ظن می‌کند. اما اصولیان با انضمام محبّت و تعصّب (علاقیق و سلائیق شخصی) به این دلایل، ظنّ
 خود را به اعتقاد جازم تبدیل می‌کنند. این تبیین از دیدگاه اخباریان، تنها تبیینی است که با همه

۱۹. الانوار النعمانیة، ج ۳، ص ۷۸.

عبارات اخباریان سازگار است و این شبهه را که اخباریان، اصولیان را متهم به دروغ‌گویی کرده باشند، دفع می‌کند.

عبارت دیگری از همین کتاب چنین است:

و اما مسائل الفروع، فمدارهم علی طرح الدلائل النقلیة و القول بما اذت الیه الاستحسانات العقلیة. و اذا علموا بالدلائل النقلیة یذکرون اولاً الدلائل العقلیة، ثم یجعلون دلیل النقل مؤیداً لها و عاضداً ایتاها. فیکون المدار و الاصل انما هو العقل و هذا منظور فیه؛ لاننا نسألهم عن معنی الدلیل الذی جعلوه اصلاً فی الاصولیین و فی الفروع فنقول: ان اردتم به ما کان مقبولاً عند عامة العقول فلا یتثبت و لا یرقی لکم دلیل عقلی. و ذلك كما تحققت من ان العقول مختلفة فی مراتب الادراک و لیس لها حدّ تقف عنده. فمن ثمّ ترى کلّاً من اللاحقین تتکلم علی دلائل السابقین و ینقصه و یرتد بدلائل اخرى علی ما ذهب الیه و لذلك لا ترى دليلاً واحداً مقبولاً عند عامة العقلاء و الافاضل و ان کان المطلوب متحداً. فان جماعة من المحققین قد اعترفوا بأنه لم یتّم دلیل من الدلائل علی اثبات الواجب، و ذلك ان الدلائل التي ذکرها مبنیة علی بطلان التسلسل و لم یتّم برهان علی بطلانه فاذا لم یتّم دلیل علی هذا المطلب الجلیل الذی توجهت الی الاستدلال علیه كافة الخلائق فكيف یتّم علی غیره ممّا توجهت الیه آحاد المحققین. و ان کان المراد به ما کان مقبولاً بزعم المستدل به و اعتقاده فلا يجوز لنا تکفیر الحكماء و الزنادقة و لا تفسيق المعتزلة و الاشاعرة و لا الطعن علی من ذهب الی مذهب یخالف ما نحن علیه. و ذلك ان اهل کلّ مذهب استندوا فی تقویة ذلك المذهب الی دلائل كثيرة من العقل و كانت مقبولة فی عقولهم معلومة لهم و لم یعارضها سوى دلائل العقل لاهل القول الآخر او دلائل النقل و کلاهما لا یصلح للمعارضة علی ما قلتم؛ لانّ الدلیل النقلی یجب اما تأویلہ او طرحه و دلیل العقل لهذا الشخص لا یكون حجّة علی غیره لانّ عنده مثله و یجب علیه العمل بذاک. مع انّ الاصحاب رضوان

الله عليهم ذهبوا الى تكفير الفلاسفة و من يحذوا حذوهم و تفسیق اکثر طوائف الاسلام، و ما ذاك الا لانهم لم يقبلوا منهم تلك الدلائل و لم يعدوها من دلائل العقل.

اما در مسائل فروع (احکام فقهی) محور اصلی کار اصولیان، کنارگذاشتن دلایل نقلی و معتقدشدن به اموری است که استحسانات عقلی به آن منتهی می‌شود. آنها هرگاه به دلایل نقلی، علم پیدا می‌کنند، ابتدا دلایل عقلی را مطرح می‌کنند، سپس دلیل نقلی را به عنوان مؤید و یاری‌گر دلیل عقلی مطرح می‌نمایند. پس محور و اصل در نظر آنها فقط عقل است. این روش اشکال دارد؛ زیرا ما از معنای دلیلی که آن را در اصول فقه و اصول عقاید و در فقه، اصل قرار می‌دهند، سؤال می‌کنیم و می‌گوییم: اگر مراد شما از این دلیل، آن چیزی است که نزد عموم عقل‌ها مورد قبول باشد، پس هیچ دلیل عقلی برای شما ثابت نشده و باقی نمی‌ماند. زیرا عقل‌ها در مراتب ادراک، مختلفند و برای آنها حدّ خاصی نیست که همگی در آن حد متوقف شوند. از همین روست که هر کسی از پسنینان را می‌بینی که بر علیه پیشینیان سخن می‌گوید و بر آن سخنان، نقص وارد می‌کند و برای نظر خود، دلایل دیگری می‌آورد. به همین جهت، حتی یک دلیل را نمی‌یابی که نزد عموم عقلا و صاحبان فضل، مورد قبول باشد؛ حتی اگر مطلوب همه آنها یک چیز باشد. چنان‌که جماعتی از محققان، اعتراف کرده‌اند به این‌که هیچ دلیل تامّی بر اثبات واجب وجود ندارد؛ زیرا دلایلی که بر اثبات واجب الوجود آورده‌اند، مبتنی بر بطلان تسلسل است و هیچ برهان تامّی بر بطلان تسلسل وجود ندارد. پس وقتی بر این مطلب جلیل که همه خلائق به استدلال بر آن توجّه داشته‌اند، دلیل تامّی وجود ندارد، چگونه ممکن است بر غیر این مطلب که افراد معدودی از محققان به آن توجّه کرده‌اند دلیل تامّی یافت شود؟

اگر مراد از دلیل عقلی، آن چیزی باشد که تنها به گمان و اعتقاد شخص استدلال‌کننده مورد قبول است، پس برای ما جایز نیست که حکما و زنادقه را تکفیر و معتزله و اشاعره را تفسیق نماییم و به کسانی که به مذهبی مخالف مذهب ما معتقد شده‌اند، طعنه بزنیم. زیرا اهل هر مذهبی، برای تقویت مذهبشان به دلایل عقلی پرشماری استدلال کرده‌اند و این دلایل،

نزد عقل‌های خودشان مورد قبول بوده و به آن یقین دارند و تنها دلایل عقلی یا نقلی مخالفان آنها با این دلایل تعارض دارد. طبق مبنای شما (که قطع شخصی را حجّت می‌دانید) هیچ‌کدام از این دلایل عقلی یا نقلی صلاحیت معارضه با دلایل عقلی آنها را ندارد؛ زیرا آنها طبق این مبنا دلیل نقلی را تأویل یا ترک می‌کنند و دلیل عقل هم تنها برای خود شخص حجّت است نه برای غیر. چه این که شخص دیگر، خود دلیل عقلی دیگری دارد و بر او واجب است که به همان عمل کند. با این که اصحاب رضوان الله تعالی علیهم، فلاسفه و هر که همانند آنها باشد را تکفیر کرده‌اند و اکثر طایفه‌های اسلام را تفسیق نموده‌اند و این کار ایشان دلیلی ندارد جز این که اصحاب، دلایل آنها را قبول نداشته و آن را دلیل عقلی نمی‌دانستند.

در این بخش از کتاب، ابتدا محدّث جزایری تأکید می‌کند که دلائل عقلی مورد استناد اصولیان، استحسانی و به عبارت دیگر ظنّی است. سپس در مقام بررسی مراد اصولیان از دلیل عقلی، قاطع بودن مخالفان و کافران را با تعبیر «و کانت مقبولة فی عقولهم و معلومة لهم» می‌پذیرد. سپس نتیجه‌ای را بر حجّت دانستن قطع آنها مترتب می‌کند و به این صورت، درصد ردّ سخن اصولیان درباره حجّیت قطع شخصی بر می‌آید. با دقّت در این متن، می‌توان فهمید، تحلیلی که ذیل عبارت قبلی مطرح شد، کاملاً با این عبارت سازگار است. زیرا در اینجا محدّث جزایری با آن که دلایل اصولیان را ظنّی می‌داند، قاطع بودن آنها را می‌پذیرد و جمع این دو، تنها با توجیهی که گفته، ممکن است. پس این عبارات، شاهدهی است بر آن که اخباریان، قاطع بودن اصولیان را انکار نمی‌کنند.

بنابراین نباید تصوّر کرد که اخباریان، اصولیان را به دروغ‌گویی درباره «قطع به مفاد دلیل عقلی» متهم کرده‌اند؛ بلکه دیدگاه نزدیکتر به واقعیت آن است که اخباریان معتقدند، دلایل عقلی، فی نفسه چیزی بیش از ظن و گمان را به دست نمی‌دهد و اگر کسی با غور در دلایل عقلی و پرداختن مداوم به این مباحث به قطع برسد، قطع او ناشی از دخالتِ علاقه‌اش به درست بودن نتیجه‌ای است که با استفاده از عقل خود به آن دست یافته است. به عبارت دیگر از نگاه ایشان، کسی که دائماً به مباحث عقلی بپردازد به صورت ناخودآگاه حب و بغض و تعصّب را در نتیجه‌گیری دخالت می‌دهد. این احتمال، زمانی پررنگ‌تر می‌شود که در برخی از احادیث (که در بخش دوم مقاله به صورت تفصیلی مورد بررسی قرار می‌گیرند) دقیقاً به همین مطلب اشاره شده که پرداختن به دلایل عقلی، می‌تواند منجر به آن شود که شخص استنادکننده به مرور زمان به دیدگاه خود یقین پیدا کند و آن را مثل وحی منزل، معتبر بداند و هر سخنی بر خلاف گمان خویش را انکار نماید.

۳/۲. محدث بحرانی

او تنها در یک موضع از کتابش مطلبی مرتبط با بحث حاضر دارد که شیخ انصاری آن را در کتاب رسائل نقل کرده است. نکته قابل توجه آن است که خود همین عبارات، از جمله مستندات مخالفان شیخ است. توضیح چگونگی استدلال به این عبارات در ردّ نظر شیخ، پیشتر گفته شد.

اکنون روشن می‌شود که محلّ اختلاف مورد ادعای شیخ انصاری، اساساً مدّ نظر اخباریان نبوده و اعتراض مخالفان، به‌جاست. جالب آن که شیخ در مقام نقد سخنان محدث جزایری و محدث بحرانی از آن که این دو نفر، تعارض دلیل عقلی با دلیل نقلی قطعی را مطرح نموده‌اند، اظهار تعجب می‌کند و همین واضح البطلان بودن مطلب منتسب به اخباریان، مؤید دیگری برای نظر مخالفان شیخ است. این در حالی است که اگر سخن اخباریان بر معنایی که گفته شد (قطعی‌نبودن ادله عقلی) حمل شود چنین تعارضی به سادگی قابل تصوّر خواهد بود.

البته نمی‌توان از شیخ انصاری توقّع داشت، تحلیل و برداشتی کاملاً درست از سخنان اخباریان داشته باشد؛ چراکه او به آثار اخباریان دسترسی نداشت و دیدگاه آنها را تنها از طریق نقل قول‌های موجود در کتاب هدایة المسترشدين ملاحظه نمود. از سوی دیگر در کتاب هدایة المسترشدين، سخن اخباریان به درستی فهم و نقل نشده و به همین جهت، انکار حجّیت قطع عقلی به آنها نسبت داده شده و دیدگاه اخباریان مبنی بر ظنی‌بودن دلایل عقلی، مغفول مانده است. همچنین سخنان اخباریان در برخی از موارد، ضد و نقیض به نظر می‌رسد؛ به گونه‌ای که اگر همه آن سخنان ملاحظه نشود، ممکن است، مقصود آنها به درستی دریافت نشود. بنابراین اگرچه برداشت شیخ انصاری از سخن اخباریان، دارای نقص است؛ اما ظاهراً این نقص متوجه خود ایشان نیست.

ب) اثرات اختلاف

از آنجا که برای تعیین میزان فایده هر بحث اصولی، لازم است که اثرات دیدگاه‌های مختلف بر دو دانش اصول و فقه مورد بررسی قرار بگیرد، در این بخش به همین مسأله پرداخته خواهد شد. ابتدا تبعات اختلاف نظر در این مسأله در دانش اصول مورد بررسی قرار گرفته و پس از آن نتایج فقهی این اختلاف مطرح می‌گردد.

۱. اثر اختلاف در علم اصول

گفته شد که شیخ انصاری، تنها به برخی از اثرات اختلاف در بحث تعارض ادله پرداخته است. گویا شیخ از اساس، قصد پرداختن به ثمرات اختلاف را نداشته و بیان اثرات اختلاف در باب تعارض، صرفاً به مناسبت طرح اشکالی نسبت به اخباریان بوده است. بنابراین در ابتدا سخنان شیخ انصاری مطرح می‌شود و پس از آن، سایر آثار این بحث در علم اصول مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱/۱. اثر اختلاف در بحث تعارض

شیخ انصاری پس از نقل و نقد دلایل اخباریان مبنی بر عدم حجیت دلیل عقلی، دیدگاه آنها در باب تعارض را مطرح نموده و به نقد آن می‌پردازد و در نهایت، یک جمع‌بندی از مطالب مطرح شده ارائه می‌دهد.

اول: نقل و نقد دیدگاه اخباریان در مسأله تعارض دلیل عقلی و نقلی

شیخ انصاری این مطلب را از محدث جزایری نقل می‌کند:

و تحقیق المقام یقتضی ما ذهب الیه. فإن قلت: قد عزلت العقل عن الحكم فی الاصول و الفروع، فهل یبقی له حکم فی مسألة من المسائل؟ قلت: اما البديهيات فهی له وحده، و هو الحاکم فیها. و اما النظريات: فان وافقه النقل و حکم بحکمه قدم حکمه علی النقل وحده، و اما لو تعارض هو و النقلی فلا شک عندنا فی ترجیح النقل و عدم الالتفات الی ما حکم به العقل.^{۲۰}

تحقیق در این مقام همان مطلبی که استرآبادی به آن معتقد شده را اثبات می‌کند. پس اگر اشکال شود که با سخن استرآبادی، عقل به طور کلی از حکم‌کردن در اصول و فروع عزل می‌شود و هیچ مسأله‌ای باقی نمی‌ماند که عقل بتواند درباره آن حکم کند، در جواب گفته می‌شود که (اولاً) همه بديهيات اختصاص به عقل دارد و تنها حاکم در آنها عقل است (و ثانیاً) در نظریات، اگر دلیل نقلی موافق با دلیل عقلی در دست باشد، این دلیل نقلی بر دلیل نقلی تنها (که مؤید عقلی ندارد) مقدم می‌شود. اما اگر دلیل عقلی با دلیل نقلی تعارض کند، نزد ما هیچ شکی در این نیست که

۲۰. شرح التهذیب (مخطوط)، ص ۴۷.

نقل، ترجیح داده شده و آنچه دلیل عقلی به آن حکم کرده است کنار گذاشته می‌شود.

همان‌طور که در فصل پیشین گذشت، محدث جزایری با این بیان، درصدد تعیین جایگاه دلیل عقلی در نسبت‌سنجی با دلیل نقلی است. او معتقد است که بدیهیات فقط اختصاص به عقل دارد و حاکم مطلق در آن، عقل است. اما در امور غیر بدیهی، اگر موافق با دلیل نقلی باشد و آن دلیل نقلی هم معارض نقلی دیگری داشته باشد، دلیلی که موافق با حکم عقل است ترجیح داده می‌شود؛ اما اگر دلیل عقلی با دلیل نقلی تعارض داشت، دلیل نقلی باید ترجیح داده شود.

شیخ انصاری از این بیان اظهار تعجب کرده و در پاسخ به این سخن می‌گوید:

چگونه ممکن است که کسی از دلیل عقلی، قطع حاصل کند و در عین حال از دلیل نقلی مخالف با آن نیز برای او قطع یا ظن حاصل شود؟! همچنین چگونه ممکن است که کسی از دلیل نقلی به مطالبی قطع پیدا کند و در عین حال، عقل او به چیزی که مخالف با آن دلیل نقلی است به صورت قطعی حکم نماید؟!

واضح است که اگر مراد اخباریان، همین مطلبی می‌بود که به آنها نسبت داده شد (نفی حجیت قطع عقلی)، تعجب شیخ، به‌جا بود؛ اما پیشتر گفته شد که اساساً سخن اخباریان به درستی مطرح نشده است و اگر بخواهیم سخن آنها را بر معنای صحیحش حمل نماییم، مطالبی که در بحث تعارض دلیل عقلی و نقلی مطرح کرده‌اند، عجیب نیست؛ زیرا آنها دلیل عقلی را حداکثر مفید ظن دانسته‌اند و با در پیش گرفتن این رویکرد، تعارض دلیل نقلی با دلیل عقلی، کاملاً ممکن خواهد بود.

شیخ انصاری پس از طرح دیدگاه محدث جزایری، سخن محدث بحرانی را نقل کرده و آن را مورد نقد قرار می‌دهد. سخنانی که از محدث بحرانی نقل شده به دو بخش قابل تقسیم است. بخش اول مربوط به بحث توقیفیت احکام شرعی و عاجز بودن عقل از دستیابی به آن است که در مطالب گذشته به آن پرداخته شد. نتیجه سخن بحرانی در بخش اول، آن است که عقل در مقام استنباط حکم شرعی، هیچ جایگاهی ندارد؛ حتی عقل بدیهی.

بخش دوم از سخنان وی درباره معارف غیر توقیفی است؛ مانند عقاید. در حقیقت محدث بحرانی در این بخش از سخنان خود به بحث تعارض دلیل عقلی و نقلی در اموری غیر از احکام شرعی می‌پردازد:

ان كان الدليل العقلي المتعلق بذلك بديهياً ظاهر البدهاة مثل الواحد نصف الاثنين فلا ريب في صحة العمل به، و إلا فان لم يعارضه دليل عقلي و لا نقلي فكذلك و ان عارضه دليل عقلي آخر، فان تأيد احدهما بنقلي كان الترجيح للمتأيد بالدليل النقلي، و إلا فاشكال. و ان عارضه دليل نقلي، فان تأيد ذلك العقلي بدليل نقلي كان الترجيح للعقلي إلا ان هذا في الحقيقة تعارض في الثقليات و إلا فالترجيح للنقلي

...

هذا بالنسبة الى العقلي بقول مطلق، اما لو اريد به المعنى الاخص، و هو الفطري الخالي عن شوائب الاوهام الذي هو حجة من حجج الملك العلام و ان شذو وجوده في الانام، ففي ترجيح النقلي عليه اشكال.^{۲۱}

اگر دلیل عقلی متعلق به آن (مطلبی که از قبیل احکام شرعی نیست) بدهی باشد مثل (گزاره) یک نصف دو است، هیچ شکی در صحت عمل به آن نیست. اما اگر این گونه نباشد (یعنی بدهی نباشد)، در صورتی که معارض عقلی یا نقلی نداشته باشد، باز هم عمل به آن صحیح است؛ اما اگر دلیل عقلی دیگری با آن تعارض داشت (دو حالت در اینجا ممکن است)، اگر یکی از آن دو با دلیل نقلی، تأیید شود، ترجیح با دلیل عقلی تأیید شده توسط نقل است؛ و اگر اینطور نباشد (که یکی از آن دو با دلیل نقلی تأیید شود، تعیین تکلیف در اینجا) مشکل می شود. حال اگر دلیل عقلی، معارض نقلی داشت (در اینجا دو حالت ممکن است)، اگر آن دلیل عقلی با دلیل نقلی، تأیید شود، ترجیح با دلیل عقلی است. البته این فرض در حقیقت تعارضی است بین دو دلیل نقلی. اما اگر این گونه نباشد (که دلیل عقلی معارض با دلیل نقلی، مورد تأیید دلیل نقلی دیگری نباشد) ترجیح با دلیل نقلی است.

این مطلب درباره دلیل عقلی به معنای عام است. اما اگر مراد از دلیل عقلی، دلیل فطری ای باشد که خالی از اوهام بوده و حجتی از حجت های

۲۱. الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۱۳۳.

ملک علم است، اگرچه وجود آن در بین مردم نادر است، در ترجیح دلیل

نقلی بر آن، اشکال است.

طبق دیدگاه محدث بحرانی، اگر دلیل عقلی، امری بدیهی باشد مانند این مطلب که یک نصف دو است، هیچ شکی در این نیست که عمل به آن صحیح است؛ اما اگر دلیل عقلی، این‌گونه نباشد چند حالت برای آن قابل تصور است:

- نخست این‌که هیچ دلیل معارض عقلی یا نقلی نداشته باشد. در این صورت باز هم شکی نیست که عمل به آن صحیح است.

- دوم این‌که دلیل عقلی دیگری با آن تعارض داشته باشد. در این صورت اگر یکی از دو دلیل عقلی، موافق با نقل باشد، همان ترجیح داده می‌شود و اگر دلیل نقلی، موافق با یکی از آن دو در دست نباشد، مسأله مشکل است.

- سوم این‌که دلیل نقلی معارض با آن باشد. در این صورت اگر آن دلیل عقلی، مؤید نقلی داشت یا به عبارت دیگر، دو دلیل نقلی وجود داشته باشد که یکی موافق با حکم عقل باشد، ترجیح با دلیل نقلی موافق با حکم عقل است. حال اگر آن دلیل عقلی، مؤید نقلی نداشت و تنها یک دلیل عقلی و یک دلیل نقلی معارض با هم وجود داشته باشد، ترجیح با دلیل نقلی است.

البته این موارد مربوط به آن دسته از دلایل عقلی است که از قبیل امور فطری خالی از اوهام نباشند؛ اما اگر چنین دلیلی داشته باشیم (هرچند که این‌گونه دلایل نادر است)، این‌که دلیل نقلی را بتوان بر آن ترجیح داد، محل اشکال است.

شیخ انصاری ابتدا به بخش اول از مطالب محدث بحرانی اشکال کرده و می‌گوید:

- محدث بحرانی در بخش اول از سخنانش گفته که عقل از کشف احکام شرعی عاجز است و برای کشف احکام شرعی راهی به جز سماع از معصومان علیهم‌السلام وجود ندارد. این مطلب به معنای آن است که اگر عقل بدیهی درباره حکم شرعی، نظری داشته باشد، اما دلیل نقلی بر خلاف حکم عقل بدیهی حکم کند، ترجیح با دلیل نقلی است. اما در بخش دوم گفته که اگر دلیل عقلی، بدیهی باشد حتی اگر دلیل نقلی بر خلاف آن وجود داشت باید به آن عمل نمود. حال سؤال این‌جاست که چه فرقی بین دلیل عقلی بدیهی که بر حکم شرعی اقامه می‌شود با دلیل عقلی بدیهی که مثلاً بر یک امر اعتقادی اقامه می‌شود وجود دارد؟ اساساً چگونه ممکن است که بتوانیم دلیل نقلی را بر دلیل عقلی بدیهی مقدم

نماییم؟ ضمن این که ضروریات دین و مذهب در بدهت، بالاتر از گزاره «دو نصف یک است» نیست. بنابراین همان طور که در ضروریات دین و مذهب، نیازی به سماع از معصوم نیست در احکامی که عقل بدیهی کاشف از آنها باشد هم نیازی به سماع از معصوم نداریم.

این سخن شیخ، زمانی صحیح است که ثابت شود، دست کم یک دلیل عقلی بدیهی که مورد توافق همه عقلا باشد، برای استنباط حکم شرعی اقامه شده و در عین حال آن دلیل بدیهی، مخالف با دلیل نقلی باشد. اما انصاف آن است که چنین دلیلی وجود ندارد و محدث بحرانی احتمالاً به خاطر واقعی نبودن این فرض آن را در نظر نگرفته است.

- دومین اشکال شیخ انصاری بر محدث بحرانی چنین است که محدث، دلیل نقلی را حتی در موارد غیر فقهی بر دلیل عقلی ترجیح داده است و این کار جای تعجب دارد. زیرا ترجیح دلیل نقلی بر دلیل عقلی قطعاً اساساً قابل تصور نیست و حتی اگر قابل تصور هم باشد، چنین ترجیحی دلیل روشنی ندارد.

این سخن شیخ نیز ناشی از همان برداشت نادرستی است که از سخن اخباریان داشته است. اشکال این سخن آن است که بحرانی دلیل عقلی را حداکثر مفید ظن می‌داند و چه بسا در این موارد که دلیل نقلی بر خلاف آن وجود دارد، حتی آن را مفید ظن هم نداند.

- سومین اشکال شیخ انصاری بر محدث بحرانی چنین است: آنچه از مطلب اخیر عجیب‌تر است آن که محدث بحرانی بین دو دلیل عقلی قطعی، تعارض را تصور کرده و گفته: اگر در این صورت مرجح نقلی در دست نباشد، ترجیح یکی از این دو دلیل عقلی بر دیگری مشکل است؛ با این که اولاً تعارض دو دلیل عقلی قطعاً اساساً قابل تصور نیست و ثانیاً اگر چنین تعارضی قابل تصور باشد، تساقط هر دو هیچ اشکالی ندارد و می‌توان به آن حکم کرد.

بخش اول از این سخن شیخ، مبتلا به همان اشکالی است که پیشتر گفته شد. بحرانی، فرض تعارض بین دو دلیل عقلی غیر قطعی را مطرح کرده است و با لحاظ قطع نبودن دو دلیل عقلی، هیچ اشکالی متوجه این فرض نیست. اما بخش دوم سخن شیخ انصاری درباره امکان تساقط دو دلیل نیز اشکالی به بیان بحرانی وارد نمی‌کند؛ چرا که تساقط دو دلیل عقلی در جایی که مربوط به حکم شرعی نباشند (در حالی که طبق فرض، دلیل نقلی هم در میان نباشد) منجر به توقّف می‌شود؛

بر خلاف جایی که مسأله، مربوط به احکام شرعی باشد که با تساقط دو دلیل می‌توان به اصول عملیه مراجعه نموده و حکم آن را تعیین نمود. پس تعبیر «فاشکال» در کلام بحرانی در حقیقت نتیجه همان تساقط دو دلیل است.

اگرچه اشکال شیخ به سخن بحرانی وارد نیست، اما سخن بحرانی اشکال دیگری دارد و آن این است که اگر دو دلیل عقلی با هم تعارض کنند، حالت مکلف یکی از این موارد است: یا به مدلول یکی از دو دلیل ظن پیدا می‌کند و یا به مدلول یکی از دو دلیل ظن پیدا نمی‌کند و دچار شک منطقی^{۲۲} می‌شود.

در حالت اول، طبق مبنای بحرانی که ظن حاصل از دلیل عقلی (در غیر احکام شرعی) را در جایی که دلیل نقلی مخالف با آن در دست نباشد، حجت می‌داند، دلیل مفید ظن، حجت می‌شود و دلیل دیگر معتبر نیست. در حالت دوم که ترجیح یکی از دو دلیل با مشکل مواجه خواهد شد، سخن بحرانی از این جهت که مسأله را به طور مطلق، مشکل دانسته، دقیق نیست و در اینجا طبق مبنای او باید بین حالت اول و دوم، فرق گذاشت.

از سوی دیگر معلوم نیست که این فرض، واقعی باشد و بتوان دو دلیل عقلی متعارض پیدا کرد که هیچ کدام از آنها مفید ظن نبوده و هیچ دلیل نقلی‌ای هم در آن مقام وجود نداشته باشد!

- چهارمین اشکال شیخ انصاری بر محدث بحرانی آن است که وی گفته ترجیح دلیل نقلی بر دلیل عقلی فطری که خالی از اوهام باشد مشکل است. با این که قاعداً نباید هیچ شبهه‌ای در وجوب تقدیم دلیل عقلی فطری بر دلیل نقلی وجود داشته باشد؛ زیرا اساسی‌ترین اعتقاد که همان اعتقاد به وجود خداوند متعال است برگرفته از عقل فطری یا عقل بدیهی یا حتی عقل نظری منتهی به گزاره‌های بدیهی است و نقل در این اعتقاد نمی‌تواند دخالتی داشته باشد. بنابراین تنها ابزاری که می‌توان به وسیله آن به وجود خداوند متعال اعتقاد پیدا کرد، عقل فطری یا بدیهی است و اگر حکم عقل فطری حجت نباشد، اعتقادی که از طریق آن به دست آمده باشد نیز حجت نخواهد بود و این مطلبی است که کسی آن را نمی‌پذیرد.

۲۲. منظور از شک منطقی احتمال صحت مدلول هر یک از دو دلیل به صورت برابر است.

اگرچه این اشکال شیخ انصاری، وارد است، ولی این فرض، مصداق واقعی ندارد؛ زیرا هیچ دلیل نقلی‌ای در دست نیست که ظاهر اولیه آن مخالف با دلیل عقلی فطری یا بدیهی باشد و در عین حال، آن دلیل عقلی، مؤید نقلی نداشته باشد. بنابراین اگر هم مواردی یافت شود که ظهور اولیه آن بر خلاف دلیل عقلی فطری یا بدیهی باشد، همواره دلیل نقلی دیگری در مقابل آن وجود دارد که مطابق با دلیل عقلی بوده و مراد از دلیل نقلی اول را روشن می‌کند؛ مانند آیاتی که در نگاه اول، ممکن است از آن، جسمانیت خداوند متعال برداشت شود و این برداشت با عقل بدیهی یا فطری در تعارض است؛ اما آیات و روایات متعدّد دیگری وجود دارد که صفت جسمانیت را از خداوند سلب نموده و مراد از این آیات را نیز تبیین می‌کند.

دوم: جمع‌بندی شیخ انصاری در بحث تعارض

در پایان این بحث، شیخ انصاری جمع‌بندی نهایی خود را درباره تعارض دلیل عقلی با دلیل نقلی چنین ارائه می‌کند:

- اگر از طریق دلیل عقلی قطع حاصل شود، امکان ندارد که دلیل نقلی با آن معارضه کند. بنابراین اگر موردی یافت شود که ظاهر آن معارض با دلیل عقلی باشد، در صورتی که ردّ آن با اموری همچون ضعف سند یا دلالت ممکن نباشد، چاره‌ای جز تأویل^{۲۳} باقی نمی‌ماند.

- اگر از دلیل نقلی قطع حاصل شود، امکان ندارد که با دلیل عقلی بر خلاف آن، قطع دیگری حاصل گردد. بنابراین اگر آن دلیل عقلی، صورت برهانی داشته باشد، در واقع شبهه‌ای در برابر بدیهی است نه برهان حقیقی.

این جمع‌بندی، صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا در هر دو حالت، حتی پس از حصول قطع از دلیل عقلی یا نقلی، ممکن است این قطع از بین برود. مثلاً ممکن است در برابر دلیل عقلی، یک یا چند دلیل نقلی وجود داشته باشد که ظاهر آن، مخالف با دلیل عقلی بوده و صدور و جهت آن نیز قابل خدشه نباشد و همچنین از لحاظ ادبی نتوان در نگاه اول آن را بر معنای سازگار با دلیل عقلی حمل کرد. در این صورت، قاعدتاً پس از ملاحظه این روایات، باید قطع قاطع از بین برود؛ زیرا از طرفی می‌داند که مراد جدّی معصومان علیهم‌السلام، خطاپذیر نیست و از طرف دیگر، می‌داند که عقل خالی از اوهام

۲۳. مراد از تأویل در اینجا حمل لفظ بر معنایی غیر از ظاهر اولیه آن است.

به فرموده روایات و به درک وجدانی، معصوم و عاری از خطاست. با وجود این دو اعتقاد، قطع او نسبت به مفاد دلیل عقلی، زائل می‌شود و در این صورت، هر دو دلیل باید مورد بازبینی قرار بگیرند.

حتّی گاهی ممکن است با ملاحظه ظهور اولیه یک دلیل نقلی، قطع حاصل از دلیل عقلی از بین برود؛ خصوصاً با توجّه به این که همه افراد بشر به صورت وجدانی از قصور عقل خود در بسیاری از موارد و همچنین دخالت اوهام در آن، آگاهند. از این رو ممکن است به محض ملاحظه یک دلیل نقلی که ظهور اولیه آن مخالف با دلیل عقلی است و حتّی پیش از بررسی دقیق، نسبت به سند و جهت و دلالت آن، قطع از بین برود و قاطع، بلافاصله پس از ملاحظه دلیل نقلی، بررسی بیشتر در خصوص هر دو دلیل را لازم ببیند.

موارد مطرح شده در جایی که از دلیل نقلی برای کسی قطع حاصل شود نیز قابل طرح است و ممکن است در مقابل دلیل نقلی مفید قطع، یک دلیل عقلی مطرح شود و باعث زائل شدن قطع گردد و نیاز به بررسی مجدد هر دو دلیل باشد.

حال، پس از بازبینی ممکن است مجتهد به اطمینان برسد که دلیل نقلی، معتبر نیست یا مخالفتی با دلیل عقلی ندارد؛ مثلاً مشکلی در سند حدیث پیدا شود یا مشخص شود که کلام، تقیه‌ای بوده و یا وجه مناسبی برای حمل لفظ بر معنایی غیر متعارض با دلیل عقلی یافت شود به گونه‌ای که لفظ، تاب حمل آن معنا را داشته باشد. همچنین ممکن است که صحت دلیل نقلی برای او محرز گردد و از وجود خطا در دلیل عقلی، مطمئن شود؛ مثلاً به این نتیجه برسد که صدور، جهت و دلالت دلیل نقلی به گونه‌ای است که قابلیت تصالح با دلیل عقلی را ندارد.^{۲۴} همچنین ممکن است نسبت به مفاد هیچ یک از دو دلیل به اطمینان نرسد.

در حالت اول (اطمینان به معتبر نبودن دلیل نقلی) و دوم (اطمینان به عدم تعارض دلیل نقلی با دلیل عقلی)، تکلیف، روشن است و باید طبق اطمینان حاصل شده عمل نمود. واضح است که در حالت دوم، اخباریان هیچ مخالفتی ندارند؛ اما ممکن است تصوّر شود که اخباریان با راهکاری که در رابطه با حالت اول مطرح شد، مخالفند. این تصوّر صحیح نیست. زیرا اخباریان طبق قواعد مورد قبولشان، با اعتبارسنجی سندی و جهتی و دلالتی در دلیل نقلی مشکلی ندارند. البته ممکن است آنها

۲۴. این اتفاق در موضوع معاد جسمانی رخ داده است. بسیاری از فلاسفه با این که بر عدم امکان معاد جسمانی دلیل عقلی اقامه کرده‌اند، به خاطر دلایل نقلی غیر قابل انکار، آن را پذیرفته و دلیل عقلی را کنار گذاشته‌اند و با تلاش کرده‌اند که دلایل عقلی خود را به گونه‌ای اصلاح کنند تا با ادله نقلی تعارضی نداشته باشد.

به خاطر اموری مثل قطعی الصدور دانستن روایات کتب اربعه در تعیین مصداق برای دلیل نقلی معتبر، با اصولیان اختلاف پیدا کنند؛ اما این اختلاف نظر، ناشی از مبنای آنها در بحث تعارض عقل و نقل نیست؛ بلکه نتیجه‌ای از مبنای متفاوت آنها در اعتبارسنجی دلیل نقلی است.

در حالت سوم (عدم اطمینان)، چند صورت مختلف قابل طرح است:

- اگر نسبت به مفاد دلیل نقلی، ظن حاصل شود، باید مطابق دلیل نقلی عمل گردد؛ زیرا ظن حاصل از دلیل نقلی طبق بیشتر مبناها حجت است. در این فرض، اخباریان نیز همین را می‌پذیرند.

- اگر احتمال هر دو طرف یکسان باشد، طبق برخی مبانی در حجیت خبر،^{۲۵} تساقط رخ می‌دهد و طبق برخی مبانی دیگر،^{۲۶} باید به مفاد خبر عمل شود. دیدگاه اخباریان در این فرض، به مبنای آنها در حجیت خبر بازمی‌گردد.

- اگر نسبت به مفاد دلیل عقلی، ظن حاصل شود، طبق مبنای انسداد باید به مفاد دلیل عقلی عمل کند و در صورت قائل نبودن به انسداد، طبق برخی مبانی در حجیت خبر^{۲۷} باید به دلیل نقلی عمل کند و طبق برخی مبانی دیگر^{۲۸} تساقط لازم می‌آید. از آنجا که بسیاری از اخباریان، انسداد را نمی‌پذیرند، قطعاً در اینجا عمل به مفاد دلیل عقلی را صحیح نمی‌دانند. حال، برای این که نظر آنها در دوگانه تساقط یا عمل به دلیل نقلی، مشخص شود باید به مبنایشان در حجیت خبر مراجعه کرد.

البته معلوم نیست حالت سوم، مصداق واقعی داشته باشد. بنابراین در قریب به اتفاق مواردی که تعارض عقل و نقل در آنها مطرح شده، با بررسی بیشتر، می‌توان تعارض را برطرف کرد و تعارض مستقری باقی نمی‌ماند تا برای تعیین تکلیف، نیاز به وضع قاعده باشد.

اگرچه ظاهر اولیه سخنان شیخ انصاری همان است که گفته شد، اما با توجه به برخی از قراین موجود در کلام ایشان، می‌توان این احتمال را نیز مطرح کرد که مراد شیخ از دو مطلب بیان شده،

۲۵. مانند مبنایی که ملاک در حجیت خبر را افاده ظن شخصی دانسته است. توضیح آن که از طرفی بر اساس این مبنا دلیل نقلی به خاطر این که در اینجا مفید ظن نیست، حجت نمی‌باشد و از طرف دیگر، دلیل عقلی باید دست کم مفید ظن باشد تا محملی برای حجیت آن به واسطه پذیرش انسداد فراهم شود.

۲۶. مانند مبنایی که ملاک در حجیت خبر را افاده ظن نوعی دانسته است.

۲۷. مانند مبنای کسی که قائل به انسداد نباشد و ملاک در حجیت خبر ثقه را افاده ظن نوعی بداند.

۲۸. مانند مبنای کسی که قائل به انسداد نباشد و ملاک در حجیت خبر ثقه را افاده ظن شخصی بداند.

حالاتی باشد که پس از زائل شدن قطع و بررسی مجدد، امکان رخ دادن آن وجود دارد. اگر سخن ایشان بر این معنا حمل شود، اشکالات ذکرشده بر سخن شیخ، وارد نخواهد بود. زیرا گفته شد که پس از بررسی مجدد مسأله، ممکن است سه حالت رخ دهد که دو مطلب شیخ می‌تواند حاکی از حالت اول و دوم باشد و حالت سوم به خاطر نداشتن مصداق واقعی، در کلام شیخ مطرح نشده است. مؤید دفاع یادشده از شیخ انصاری این است:

فادراك العقل القطعی للحکم المخالف للدلیل النّقلی علی وجه لا
 یمكن الجمع بینهما فی غایة النّدره، بل لا نعرف وجوده.^{۳۹}
 ادراک عقل قطعی نسبت به حکمی که مخالف دلیل نقلی باشد به
 گونه‌ای که جمع بین آنها ممکن نباشد، در غایت ندرت است، بلکه ما
 موردی برای آن نمی‌شناسیم.

این سخن به وضوح، وجود تعارض مستقر بین دلیل عقلی و دلیل نقلی را رد می‌کند و تا حدّ زیادی مراد شیخ انصاری را از مطالبی که در جمع‌بندی بحث تعارض بین عقل و نقل مطرح نموده، روشن می‌نماید.

البته برخی از عقل‌گرایان در تعارض بدوی بین عقل و نقل، بدون توجه به ضرورت بررسی مضاعف و حلّ تعارض، دلیل عقلی را بر دلیل نقلی ترجیح داده و با استناد به دلیل عقلی، صدور دلیل نقلی را زیر سؤال می‌برند یا آن‌که الفاظ این ادله را به گونه‌ای معنا می‌کنند که قابل حمل بر لفظ نیست. آنها با این کار، معنای مدّ نظر خود را به لفظ تحمیل می‌کنند؛ در حالی که این تعارض، با بررسی‌های بیشتر، قابل حل است.

همچنین برخی از نقل‌گرایان بدون توجه به ضرورت بررسی بیشتر و حلّ تعارض بدوی بین عقل و نقل، تنها به ظاهر اولیه برخی از ادله نقلی استناد نموده و مطالبی را از دلیل نقلی برداشت می‌کنند که مراد متکلم نبوده یا اساساً دلیل نقلی مورد استناد، از معصومان علیهم‌السلام صادر نشده است.

۲/۱. اثر اختلاف در سایر مباحث اصولی

از آنجا که موضوع این بحث، به ادعای اصولیان، دلیل عقلی قطعی است، برای یافتن موارد اثرگذاری اختلاف، نیاز است که مصادیق حکم عقلی مستفاد از این نوع دلیل مشخص شود تا یافتن مسائلی که تفاوت نظر اصولیان و اخباریان به اختلاف در آنها می‌انجامد، میسر گردد.

۳۹. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۰.

به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش که دقیقاً چه اموری، حکم عقلی محسوب می‌شوند، دغدغه فقیهان و اصولیان نبوده و از این رو به صورت پراکنده به آن اشاره کرده‌اند. یکی از کسانی که به گزارش دیدگاه‌های اصولیان پرداخته، محدث بحرانی است. او در کتاب «الحدائق الناضرة» بخشی مستقل را به بررسی احکامی اختصاص داده که از سوی اصولیان، حکم عقلی شمرده شده است.

از دیدگاه وی نظر دانشمندان علم اصول درباره این که چه مواردی، حکم عقلی محسوب می‌شود، یکسان نیست. برخی، مفاد برائت عقلی و مفاد استصحاب و ملازمات عقلیه مانند مقدمه واجب و مسأله ضد را حکم عقلی دانسته‌اند. برخی دیگر، تنها استصحاب را دلیل عقلی می‌دانند و معتقد به برائت عقلی نیستند. گروه دیگری، حکم عقلی را به گونه‌ای در نظر می‌گیرند که لحن الخطاب^{۳۰} و فحوی الخطاب^{۳۱} و دلیل الخطاب^{۳۲} را نیز شامل شود.^{۳۳}

شهید اول در کتاب «ذکری» پس از این که حکم عقلی را به دو دسته مستقلات عقلی و غیر مستقلات عقلی تقسیم می‌کند، سه مفهوم لحن الخطاب، فحوی الخطاب و دلیل الخطاب را در زمره غیر مستقلات می‌آورد. از نظر وی غیر مستقلات، اموری هستند که حکم عقل درباره آنها متوقف بر خطاب و دلیل نقلی است؛ یعنی استدلالی که عقل برای اثبات غیر مستقلات می‌آورد، نیازمند یک یا چند مقدمه نقلی است. در مقابل، مستقلات عقلی، اموری هستند که دلیل آنها متوقف بر خطاب نیست؛ مانند حسن و قبح عقلی که با استناد به قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع، حکم شرعی به واسطه آن استنباط می‌شود.^{۳۴}

۳۰. «لحن الخطاب» یکی از اقسام مفهوم موافق است و آن، جایی است که حکم مفهوم با حکم منطوق مساوی باشد؛ مانند دلالت «ان الذین یأکلون اموال الیتیمی ظلماً انما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً» بر تحریم آتش‌زدن اموال یتیم. این حکم با منطوق آیه (یعنی حرمت اکل مال یتیم) مساوی است؛ زیرا هر دو، سبب تلف شدن مال است و مقصود از تحریم در آیه، جلوگیری از اتلاف می‌باشد؛ چه با اکل مال باشد و چه با آتش‌زدن.

۳۱. «مفهوم فحوی خطاب» یا «تنبیه خطاب» یکی از اقسام مفهوم موافق بوده و آن، حکم و معنایی است شدیدتر و قوی‌تر از حکمی که منطوق بر آن دلالت دارد؛ مانند دلالت «فلا تقل لهما اف» بر حرمت ضرب و جرح والدین که این حکم بر تحریم گفتن انزجار به آنها که منطوق بر آن دلالت دارد، اولی است. مفهوم فحوی الخطاب را اصطلاحاً «قیاس اولویت» می‌نامند.

۳۲. دلیل خطاب یا همان مفهوم مخالف، عبارت است از مفهوم کلام که در نفی و اثبات، مخالف با منطوق کلام است.

۳۳. الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۴۰.

۳۴. ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۵۲.

مخالفت اخباریان با اصولیان بر سر حجیت حکم عقل، به معنای این نیست که اخباریان، از مفاد این احکام در فقه بهره نمی‌برند؛ بلکه از نظر آنها تا وقتی دلیل نقلی بر حجیت حکم عقلی اقامه نشود، تمسک به آن صحیح نیست. به عنوان مثال، محدث بحرانی به بررسی مفاهیم پرداخته و حجیت آن را با استناد به روایات مورد بحث قرار می‌دهد و حجیت مفهوم شرط را اثبات می‌کند. بنابراین نقطه اصلی افتراق دو گروه، در جایی است که حجیت حکم عقلی به وسیله دلیل نقلی، اثبات نشود. مثلاً احکامی که در میان اصولیان به مستقلات عقلی شناخته می‌شود، مبتنی بر قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع است، به اعتقاد برخی از علما، بعضی از موارد آن مستند نقلی ندارد. به همین جهت این احکام مورد اعتراض اخباریان قرار گرفته و جزو چالش برانگیزترین مطالب موجود در فقه اصولی به شمار می‌رود.

نمونه دیگر، قبح عقاب بلا بیان است که مستند اصل براءت عقلی قرار می‌گیرد. اصل براءت در هنگام شک در اصل تکلیف، مورد تمسک اصولیان قرار گرفته است. در برابر اخباریان با استناد به برخی از احادیث، منکر اصل براءت عقلی می‌شوند و مکلف را ملزم به رعایت اصل احتیاط می‌دانند. البته اصولیان در موضع شک در اصل تکلیف، تنها به براءت عقلی استناد نمی‌کنند و براءت شرعی (حدیث رفع و امثال آن) را نیز پشتوانه خویش قرار می‌دهند.

احکام دیگری نیز هست که اخباریان، حجیت آن را با توجه به اختلاف مذکور، زیر سؤال برده‌اند. نتیجه قیاس منصوص العلة که امروزه حجیت آن در مجامع فقهی، امری مسلم قلمداد می‌شود، مورد انکار اخباریان واقع شده و برخی از آنها، اصولیان را متهم به مخالفت با اسلاف خویش می‌کنند. محدث بحرانی پس از بحث درباره قیاس مذکور، ادعا می‌کند که این اصل، مورد انکار سید مرتضی بود.^{۳۵} سید مرتضی، فقیهی است که در عصر خویش، نماینده طیف فکری اصولی به شمار می‌رفت.

در همه موارد مطرح شده، دست کم بخشی از اخباریان به مخالفت با اصولیان برخاستند. با مطالبی که گفته شد مراد از حکم عقلی نزد اصولیان و اخباریان به صورت اجمالی روشن شد. بررسی تفصیلی این مسأله که حکم عقلی، دقیقاً شامل چه مواردی می‌شود و ملاک آن چیست، نیاز به پژوهشی دیگر دارد.

۳۵. الحدائق الناظرة، ج ۱، ص ۶۰.

۲. اثر اختلاف در علم فقه

شهید صدر در کتاب «الفتاوی الواضحة» درباره دلیل عقلی می‌نویسد:

و اما ما یسمی بالدلیل العقلی الذی اختلف المجتهدون و المحدثون فی انه هل یسوغ العمل به او لا فنحن و ان کنا نؤمن بانّه یسوغ العمل به و لکننا لم نجد حکماً واحداً یتوقف اثباته علی الدلیل العقلی بهذا المعنی بل کلّ ما یشبّه بالدلیل العقلی فهو ثابت فی نفس الوقت بکتاب او سنّة.^{۳۶}

آنچه با تعبیر دلیل عقلی از آن یاد می‌شود و مجتهدان و محدثان از جهت جواز یا عدم جواز عمل به آن با هم اختلاف دارند، اگرچه از نظر ما عمل به آن جایز است، اما ما تا به حال حتی یک حکم از احکام شرعی را نیافته‌ایم که اثبات آن متوقف بر دلیل عقلی (به این معنایی که مورد اختلاف واقع شده) باشد بلکه هر آنچه که با دلیل عقلی ثابت می‌شود در همان حال با کتاب یا سنت نیز ثابت است.

با این بیان، اختلاف میان اصولی و اخباری ثمری ندارد؛ زیرا قائل شدن به هر یک از طرفین اختلاف، تفاوتی در فقه ایجاد نمی‌کند. اما بعید نیست که این اختلاف به صورت فی الجمله دارای ثمره باشد؛ زیرا حتی اگر بپذیریم که درباره هر مسأله فقهی، روایتی وجود دارد، باز هم ممکن است که کسی آن روایات را از جهت سند یا دلالت مردود بداند و در نهایت، چاره‌ای جز تمسک به دلیل عقلی نداشته باشد. بنابراین در صورتی می‌توان سخن شهید صدر را پذیرفت که برای هر حکم فقهی، نقلی معتبر وجود داشته باشد. همچنین باید ثابت کرد که هر کسی در هر مسأله فقهی به هر نظری رسیده، حتماً دلیلی از کتاب و سنت داشته است.

در برابر، برخی، سخن شهید صدر را نپذیرفته و موارد مختلفی را از کلام فقیهان ذکر کرده‌اند که در آن، یک حکم شرعی صرفاً با استناد به دلیل عقلی اثبات شده است. به عنوان نمونه، صاحب فصول در بحث تجرّی بین موردی که حُسن عمل متجّرّی بیش از قبح تجرّی باشد و بین مواردی که این گونه نباشد، قائل به تفصیل در حرمت شده و فقط قسم دوم را حرام دانسته است.^{۳۷} تفصیل

۳۶. الفتاوی الواضحة، ج ۱، ص ۹۸.

۳۷. الفصول الغروية، ج ۱، ص ۴۳۱.

ایشان نیز صرفاً مستند به دلیل عقلی است و هیچ‌گونه دلیل نقلی که به این تفصیل اشاره داشته باشد، در دست نیست. همچنین در بحث شرایط مرجع تقلید، ذیل شرط طهارت مولد، برخی از فقیهان تنها به دلیل عقلی استناد کرده و گفته‌اند که ما قطع داریم به این که شارع راضی به تصدی این منصب توسط ولد زنا نیست.^{۳۸} همچنین در امور حسبه، جایی که مالک مال، مفقود شده و خبری از او نیست و برای حفظ مال او لازم است که در اموالش تصرف شود و با اصل اولی حرمت تصرف در مال غیر، مخالفت گردد، در اینجا برخی از فقیهان معتقدند، مصحح این تصرف چیزی نیست جز قطع به رضایت شارع نسبت به حفظ مال مسلمان.^{۳۹}

ممکن است در این‌گونه از موارد، طبق نظر برخی دیگر از فقیهان دلایل نقلی معتبری وجود داشته باشد، اما برای آن که این بحث ثمره داشته باشد، همین مقدار که طبق برخی دیدگاه‌ها، دلیل نقلی معتبری وجود ندارد، کافی است. با توجه به این که نمونه‌های ثمره این بحث، در کلام فقیهان اندک است و افزون بر آن، طبق برخی از دیدگاه‌ها در همان موارد ادعایی نیز دلیل نقلی معتبر وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که بحث از حجیت دلیل عقلی، اگر در فقه بی‌ثمره نباشد قطعاً کم‌ثمر است.

البته ثمره این اختلاف در علم کلام قابل توجه است. زیرا اعتقادات باید مبتنی بر قطع یا دست کم، اطمینان باشد و در بسیاری از موارد اعتقادی که دلیل عقلی بر آن اقامه می‌شود، دلیل نقلی خاصی که مفید قطع یا اطمینان باشد، در دسترس نیست. بنابراین اصل بحث از حیث حیطه حجیت دلیل عقلی و کیفیت ارتباط آن با نقل، دارای اهمیت است.

نتیجه

در یکی از مسائل اختلافی میان شیخ انصاری و اخباریان، با بررسی عبارات اخباریان روشن شد که ادعای آنها ظنی بودن دلایل عقلی مورد استناد اصولیان است و ادعای شیخ انصاری مبنی بر این که آنها حجیت دلایل عقلی قطعی را انکار نموده‌اند با عبارات اخباریان همخوانی ندارد. تعداد کمی از اخباریان نیز فارغ از قطعی بودن یا نبودن دلایل عقلی، راه دیگری را برای بی‌ثمر کردن آن در پیش گرفته و فعلیت احکام را به وصول از طریق معصومان علیهم‌السلام مشروط دانسته‌اند.

۳۸. درس خارج فقه آیت الله شهیدی ذیل بحث اجتهاد و تقلید.

۳۹. درس خارج فقه آیت الله شهیدی ذیل بحث ولایت عام حاکم.

اختلاف اخباریان و اصولیان در حجیت دلیل عقلی، ثمره خاصی در باب تعارض ادله ندارد؛ اما می‌تواند در سایر مباحث اصولی منجر به اختلاف نظر شود؛ همچون ملازمات عقلی، اصل برائت عقلی، اصل استصحاب عقلی، قیاس منصوص العلة، لحن الخطاب، فحوی الخطاب، دلیل الخطاب و دلالت التزامی.

این اختلاف در دانش فقه، بی‌ثمر یا کم‌ثمر است؛ اما در دانش کلام پُرثمر است و پرداختن به آن ضرورت دارد.

پیشنهادهای پژوهشی

۱. مصادیق دلیل عقلی در دو دانش اصول و فقه،
۲. موارد فقدان دلیل نقلی در فقه
۳. موارد اکتفای فقهای شیعه به دلیل عقلی در مقام فتوا

کتابنامه

۱. اخباری‌گری تاریخ و عقاید، ابراهیم بهشتی، قم، دار الحدیث، اول، ۱۳۹۰ش.
۲. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، قم، اسماعیلیان، پنجم، ۱۳۷۵ش.
۳. الانوار النعمانیة، نعمت الله ابن عبد الله جزایری، بیروت، دار القاری، اول، ۱۴۲۹ق.
۴. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، یوسف بن احمد ابن ابراهیم بحرانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۰۵ق.
۵. خاتمة المستدرک، میرزا حسین نوری، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۱۷ق.
۶. ذکرى الشيعة فى احکام الشريعة، شهيد اول محمد بن مکی عاملی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۱۹ق.
۷. الفتاوى الواضحة وفقاً لمذهب اهل البيت علیهم السلام، سيد محمد باقر صدر، بیروت، دار التعارف، هشتم، ۱۴۰۳ق.
۸. فرائد الاصول، شیخ انصاری مرتضی بن محمد امین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ق.
۹. الفصول الغروية فى الاصول الفقهية، محمد حسین حایری اصفهانی، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیة، اول، ۱۴۰۴ق.
۱۰. الفوائد المدنیة، محمد امین ابن محمد شریف استرآبادی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۲۶ق.
۱۱. کفایة الاصول، محمد کاظم ابن حسین آخوند خراسانی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
۱۲. الوافیة فى اصول الفقه، عبد الله ابن محمد تونی، قم، مجمع الفكر الاسلامی، دوم، ۱۴۱۵ق.